



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بخدمت در میراث أزواج بود منتهی چند مطلب به عنوان مقدمه باید عرض کنیم، اولاً گفتیم که نزاع صغروی بین ما و عامه در مورد ازدواج موقت وجود دارد، ما بر اساس آیات و روایات و مطالب کلامی و تاریخی و حدیثی متعه را زوجه و حلال می دانیم بر خلاف عامه که اساساً متعه را حرام و نکاح انقطاعی را باطل و فاسد می دانند.

از کتب مختلف نقل کردیم و گفتیم که متعه تا مدت‌ها حلال و مشروع بوده تا اینکه عمر آن را حرام کرد و گفت: "متعتان کانتا فی زمن رسول الله صلی الله علیه و آله حالاً و أنا احرهما و اعاقب علیهما" و دیروز گفتیم که مراد متعه حج و متعه نساء می باشد.

بعضی از رفقا نوشته اند که عامه نیز حج تمتع انجام می دهند، بله ما منکر نشدیم منتهی بین عمره تمتع و حج تمتع فاصله ای وجود دارد که ما می گوئیم در این فاصله و بعد از انجام عمره تمتع انسان مُجَل می شود و از احرام خارج می شود و آزاد است تا روز هفتم به بعد که به سمت مشعر و منا و عرفات حرکت کند و این زمانی است که انسان آزاد از تمتع یعنی لذت بردن می باشد ولی عامه از اول که احرام می بندند و عمره انجام می دهند مُحْرِم می مانند تا اینکه اعمال حج تمتع را به پایان برسانند و در فاصله فی ما بین دیگر تمتع ندارند و این تمتع را عمر حرام کرد! به همین اندازه بحث در این رابطه کافی می باشد.

یکی از آقایان سوالی پرسیدند و گفتند اینکه شما می گوئید عمر دو متعه را حرام کرد این انتقاد و تخریب عمر می باشد درحالی که یک حدیثی داریم که از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرموده: «علیکم بسنتی و سنة الخلفاء

الراشدین المهدیین و تمسک بها» و عمر نیز جزء اینهاست پس چطور شما می فرمائید عمر در اینجا خطا کرده.

برای روشن شدن این مطلب باید به کتاب الغدیر مراجعه کنید، علامه امینی در جلد ۵ الغدیر در سلسله کذابین از کتب خود عامه استفاده کرده و فرموده آنها در حدود ۵۰۰ هزار حدیث مجعول دارند! بالاخره آنها برای اینکه خودشان را موجه نشان بدهند و مردم را در مقابل روایات فراوانی که در مورد اهل بیت علیهم السلام بیان شده بود توجیه و کنترل کنند با حمایت خلفاء اموی و عباسی برای خودشان محدث و فقیه و مفسر درست کردند و احادیث بسیاری را جعل کردند من جمله در مورد خلفاء ثلاثه و معاویه که علامه امینی در جلد ۵ و ۶ الغدیر از کتب خودشان این مطالب را جمع آوری کرده، و اما در مورد حدیث مذکور چند اشکال به این حدیث وارد است:

اولاً اینکه هیچوقت پیغمبر تعبیر خلفاء به کار نمی برد کما اینکه در مورد علی علیه السلام فرمود: "من کنت مولاه فهذا علی مولاه" لذا معلوم می شود این حدیث بعد از پیغمبر و در زمان بنی امیه جعل شده و ثانیاً نمی توانیم بگوئیم این حدیث از پیغمبر است زیرا هر کدام از عمر و ابوبکر و عثمان یک مشی خاصی داشتند که با هم متناقض بودند و نمی شود پیغمبر امر به متناقض کند لذا حضرت امیر علیه السلام در قضیه شورا فرمودند من به سیره پیغمبر و کتاب الله عمل می کنم نه به آنچه که ابوبکر و عمر و عثمان گفته اند و بهترین شاهد بر این مطلب خطبه شقشقیه می باشد که در انتقاد و مخالفت و رد خلفاء ثلاثه است و بسیار مهم می باشد، البته بعضیها گفته اند این خطبه را سید رضی جعل کرده منتهی علامه امینی در الغدیر با ۲۸ سند از کتب خود آنها ثابت می کند که قبل از تولد سید رضی این خطبه در کتب عامه وجود داشته بنابراین نمی شود در سند این خطبه خدشه کرد.

فرازی از خطبه شقشقیه: ﴿الشکوی من ابن ابي قحافة:

بعلاوه علماء ما خواسته اند با دلیل و برهان با عامه صحبت کنند لذا فصولی را در مطاعن خلفاء ثلاثه ذکر کرده اند، خواجه نصیر الدین طوسی در "شرح تجرید" و همچنین علامه مجلسی در "حق الیقین" مطاعن خلفاء ثلاثه را بیان کرده اند، علامه مجلسی خیلی زحمت کشیده سید بحرالعلوم می گفت من آرزو می کنم تمام اعمال مستحبی من را به مجلسی بدهند و ثواب یکی از کتب فارسی او را به من بدهند.

علامه مجلسی در جلد ۳۰ بحار صفحه ۴۱۱ الی ۵۱۵ مطاعن ابوبکر را ذکر کرده و هفت مطاعن برای او ذکر شده، البته در مستدرک سفینه البحار تالیف آقای نمازی شاهرودی نیز این مطاعن ذکر شده اند، و اما مطاعن عمر در جلد ۳۰ بحار صفحه ۵۲۹ الی ۷۰۵ ذکر شده و سیزده مطاعن برای او بیان شده که یکی همین حرام کردن دو متعه است و دیگری همان جریان اسامه می باشد که پیغمبر فرمود: «لعن الله من تخلف عن جيش الاسامه» که عمر نیز یکی از متخلفین بود، و اما مطاعن عثمان نیز در جلد ۳۱ صفحه ۱۴۹ الی ۲۵۲ ذکر شده و بیست مطاعن برای او بیان شده، خب حالا کسانی که این همه مطاعن دارند و این همه خطا و لغزش دارند ممکن است که پیغمبر فرموده باشد: «علیکم بسنتی و سنة الخلفاء الراشدين المهدیین و تمسک بها»؟! پس این حدیث از مجعولات می باشد.

علامه امینی بعد از نقل ۶۶ مورد از این احادیث نصیحتی می کند و می فرماید اینها همه دروغ هستند که به هم بافته اند و غلو و خرافه است و دستهای خائن بر سنت پیغمبر اینها را نوشته اند تا مولانا امیرالمومنین علیه السلام را کنار بزنند. بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی
محمد و آله الطاهیرین

أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَمَمَّصَهَا فَلَانَ (ابن ابی قحافه) وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا. يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَلَا يَرْفَى إِلَيَّ الطَّيْرُ؛ فَسَدَلْتُ ذُونَهَا ثَوْبًا، وَطَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا، وَطَفِقْتُ أَرْتَبِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدِ جَدَاءَ (جد)، أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَةِ (ظلمة) عَمِيَاءَ، يَهْرُمُ فِيهَا الْكَبِيرُ، وَيَشِيْبُ فِيهَا الصَّغِيرُ، وَيَكْدُخُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ! فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحَجِي، فَصَبَّرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدَى، وَفِي الْحَلْقِ شَجَا، أَرَى ثُرَاتِي نَهْبًا، حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ، فَأَدَلِّي بِهَا إِلَى فَلَانِ بَعْدَهُ.

فَيَا عَجَبًا!! بَيْنَا هُوَ يَسْتَقْبِلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِآخِرِ بَعْدَ وَفَاتِهِ لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا صَرَغِيهَا!!

الشكوى من عمر:

فَصَبَّرَهَا فِي حَوْزَةِ خَشْنَاءَ يَغْلُظُ كَلْمَهَا (كلامها)، وَيَخْشُنُ مَسْئَهَا، وَيَكْثُرُ الْعِنَارُ فِيهَا، وَالْإِعْتِدَارُ مِنْهَا (لولا على لهلك العمر)، فَصَاحِبُهَا كَرَاكِبِ الصَّعْبَةِ إِنْ أَشْنَقَ لَهَا خَرَمَ، وَإِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَّم. فَمُنِيَ النَّاسُ لَعْمَرُ اللَّهِ بِخَطِّ وَشِمَاسٍ، وَتَلَوْنَ وَاعْتَرَضُوا؛ فَصَبَّرْتُ عَلَى طُولِ الْمُدَّةِ، وَشِدَّةِ الْمُحَنَةِ؛ حَتَّى إِذَا مَضَى لِسَبِيلِهِ.

الشكوى من شوری عمر:

جَعَلَهَا فِي جَمَاعَةِ زَعَمَ أَنِّي أَحَدُهُمْ، فَيَا لَلَّهِ وَلِلشُّورَى! مَتَى اعْتَرَضَ الرَّيْبُ فِيَّ مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ، حَتَّى صَبَّرْتُ أَقْرَنُ إِلَى هَذِهِ التَّظَائِرِ! لَكِنِّي اسْفَقْتُ إِذَا سَفُؤًا، وَطَرْتُ إِذْ طَارُوا؛ فَصَعَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِضِعْفِهِ، وَمَالَ الْآخَرَ لِصِبْرِهِ، مَعَ هُنْ وَهَنْ.

الشكوى من عثمان:

إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجًا حِصْنِيهِ، بَيْنَ نَثِيلِهِ وَمُعْتَلِفِهِ، وَقَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةَ الْإِبِلِ نَيْتَةَ الرَّبِيعِ، إِلَى أَنْ انْتَكَتْ عَلَيْهِ فَنَلُّهُ، وَأَجْهَرَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ، وَكَبَّتْ بِهِ بِطْنَتُهُ! ^۱

علامه امینی در الغدیر از منابع عامه نقل کرده که بعد از کشته شدن عثمان مردم که خیلی از او غضبناک بودند نگذاشتند عثمان را قبرستان مسلمانان دفن کنند و او را بردند در قبرستان یهود و نصاری دفن کردند و بعدها بقیع را وسعت دادند و قبر او را وصل به قبرستان مسلمانان کردند!، علی آئی حال وقتی حضرت امیر علیه السلام در این خطبه شششقیه در مورد خلفاء ثلاثه اینطور فرموده آنوقت چطور شما به آن حدیث جعلی استناد می کنید؟! ^۱

^۱ فتح البلاغه، سید رضی، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۳، ص ۹.